



واکاو مشكلات فراروی واحدهای كوچك صنایع تبدیلی کشاورزی در مناطق روستایی شهرستان بهار

مرتضی الوندی^۱، موسی اعظمی^۲

چکیده

استراتژی ایجاد و توسعه صنایع فراروی محصولات کشاورزی با توجه به ارتباط مستمر با بخش کشاورزی و دارا بودن امکانات و قابلیت‌های موجود در روستاها، به عنوان فعالیت اصلی روستاییان، نقش موثری در توسعه مناطق روستایی ایفا می‌کند. تحقیق حاضر نیز با هدف واکاو مشكلات فراروی واحدهای كوچك صنایع تبدیلی کشاورزی، با روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شد. جامعه آماری تحقیق شامل ۷۹ نفر از مالکان واحدهای خانگی صنایع تبدیلی کشاورزی شهرستان بهار بوده که به دلیل محدود بودن آنها نمونه‌گیری به صورت سرشماری انجام شده است. روایی پرسشنامه مورد تایید متخصصان و کارشناسان قرار گرفت و پس از انجام پیش‌آزمون و محاسبه آلفای کرونباخ بخش‌های مختلف پرسشنامه پایایی هم تایید شد. برای توصیف داده‌ها و انجام آزمون‌های آماری از نرم افزار SPSS 20 استفاده شد. نتایج حاصل از آزمون t تک نمونه‌ای نشان داد که از میان مشكلات مختلف بررسی شده، میانگین بدست آمده در بعد انسانی دارای میانگینی کمتر از مقدار متوسط بوده و مشكلات انسانی تاثیر منفی کمتری بر واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه داشته است. هم‌چنین مشخص شد که بر خلاف بعد انسانی، میانگین بدست آمده برای سایر ابعاد مشكلات اقتصادی- تولیدی، فروش- بازاریابی، تکنولوژی- تخصصی، نهادی- قانونی و زیرساختی- محیطی واحدهای صنایع تبدیلی بیشتر از مقدار متوسط بوده بنابراین می‌توان نتیجه گرفت این ابعاد تاثیرات منفی و معنی‌داری بر واحدهای كوچك صنایع تبدیلی داشته است. هم‌چنین نتایج حاصل از آزمون فریدمن نشان داد مشكلات مختلف تاثیر یکسانی بر واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی مورد مطالعه نداشته و این تفاوت در سطح ۱ درصد معنی‌داری شده است. به طوری که بعد فروش- بازاریابی به عنوان مهم‌ترین و بعد انسانی به عنوان کم اهمیت‌ترین مشكلات این واحدها شناخته شدند.

واژه‌های کلیدی: صنایع تبدیلی کشاورزی، صنایع كوچك، توسعه روستایی، شهرستان بهار

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه روستایی دانشگاه بوعلی سینا همدان

^۲ استاد بخش ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه بوعلی سینا همدان



مقدمه

با توجه به نیاز به توسعه روستاها و نیاز روز افزون جامعه به غذا (از یک سو) و رشد جمعیت و کاهش منابع غذایی (از سوی دیگر)، یکی از مهم‌ترین مسائلی که توجه دولت مردان، اندیشمندان و محققان را به خود معطوف داشته لزوم گسترش صنایع تبدیلی و تکمیلی روستایی است (شهمیرزادی، ۱۳۸۷). در این زمینه صنایع تبدیلی با به کارگیری محصولات کشاورزی به عنوان مواد اولیه می‌تواند عاملی برای توسعه روستاها و استفاده بهتر از این محصولات تلقی شود (رحمانی، ۱۳۸۵). این صنایع در فرآیند توسعه کشور نقش کلیدی داشته و توجه بیشتر به آن، تسریع در رشد و توسعه کشاورزی و اقتصادی کشور را در پی خواهد داشت (نوری و نیلی‌پور، ۱۳۸۶). از کارکردها و اثرات مهم توسعه صنایع تبدیلی در اقتصاد ایران و مناطق روستایی می‌توان به کاهش فقر، بالا رفتن کیفیت محصولات کشاورزی و در نتیجه افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی، افزایش بهره‌وری و بازده مزرعه، افزایش ثبات اقتصادی برای خانواده‌های روستایی، افزایش کارآفرینی و نوآوری (Rais et al, 2013)؛ ایجاد ارزش افزوده، بهبود در توانایی درآمدزایی تولیدکنندگان کوچک، بهبود استفاده و کنترل منابع محلی، ایجاد اشتغال برای افراد فقیر (Ihekoronye & Uzomah, 2011)؛ جلوگیری از ضایعات محصولات کشاورزی، افزایش سطح درآمد روستاییان، بالا بردن بهره‌وری بخش کشاورزی، (نوری و نیلی‌پور، ۱۳۸۶)، دستیابی به امنیت غذایی، کمک به افزایش صادرات غیر نفتی، ایجاد اشتغال پایدار (حاتمی فرد، ۱۳۹۰)؛ افزایش خوداتکالی از طریق کاهش واردات، کاهش نابرابری‌های درآمدی، کاهش مهاجرت جمعیت به مناطق شهری و افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری در مناطق شهری و روستایی، تحریک توسعه روستایی، اطمینان بهتر تولیدکننده از فرصت‌های بازار (فائو، ۱۹۷۵) اشاره نمود. تجارب کشورهای برزیل، شیلی، کنیا، مکزیک، آفریقای جنوبی، تایوان و تایلند پتانسیل واحدهای کوچک و متوسط کشاورزی را در توسعه تولید، ارزش افزوده، امنیت غذایی، کاهش فقر، بهبود درآمد کشاورزی و غیر کشاورزی و عموماً "استانداردهای زندگی را در میان مناطق روستایی فقیر، تایید می‌کند (Da. Silva, 2009). اهمیت این صنایع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم پس از صنایع سنگین، صنایع غذایی از نظر وسعت و گستردگی دومین مقام را در جهان داراست (سازمان جهاد کشاورزی، ۱۳۸۴).

همین موضوع و موضوعاتی از این قبیل موجب تاکیدهای موكد مقام معظم رهبری و سایر مسئولین نظام و دلسوزان کشور در این زمینه شده است، به طوری که مقام معظم رهبری (فصلنامه نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی، ۱۳۹۳) در دیدار با هیئت دولت درباره اهمیت صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی فرمودند: صنایع بخش کشاورزی، یکی از بخش‌های راهبردی است که در همه کشورها به آن کمک ویژه می‌شود و دولت باید به بخش کشاورزی مساعدت ویژه‌ای داشته باشد، راه توسعه روستاها، ایجاد صنایع تبدیلی در روستاها است. در همین رابطه در قوانین بالادستی کشور نیز به ویژه در برنامه چهارم و پنجم توسعه به وضوح به امر گسترش صنایع تبدیلی محصولات کشاورزی توجه ویژه‌ای شده بود. از جمله این قوانین می‌توان به ماده ۱۸ قانون برنامه چهارم توسعه کشور (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۴) و تبصره دو ماده ۱۷ قانون برنامه پنجم توسعه، همچنین بند ب ماده ۱۹۳ و ماده ۱۴۴ (معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، ۱۳۹۱) همین قانون اشاره کرد. با این وجود، موضوع صنایع تبدیلی و تکمیلی علیرغم اهمیت آن، در ایران مقوله نسبتاً جدیدی است که هنوز آنگونه که شایسته بخش کشاورزی و اقتصاد ملی است مورد حمایت و هدایت قرار نگرفته است (نوری و نیلی‌پور طباطبایی، ۱۳۸۶) و هر گونه حمایت و برنامه‌ریزی برای توسعه این بخش بدون شناخت مسایل و مشکلات این بخش نمی‌تواند اثر بخش باشد و این در گام نخست نیازمند بررسی علمی است. در حال حاضر تعداد ۷۹ واحد در بخش صنایع تبدیلی محصولات کشاورزی فسادپذیر به صورت رسمی در بخش خانگی در شهرستان بهار فعالیت دارند که دارای پروانه بهره‌برداری از جهاد کشاورزی استان همدان می‌باشند. با وجود سابقه طولانی مدت فعالیت این واحدها و با توجه به نقشی که در افزایش درآمد، ایجاد اشتغال، کاهش مهاجرت و به طور کلی توسعه روستاهای این منطقه داشته‌اند، این واحدها طی چند سال گذشته نتوانستند از نظر کمیت و کیفیت تولیدات و میزان اشتغال‌زایی رشد و توسعه لازم را داشته باشند در این راستا پژوهش حاضر قصد دارد تا مهمترین موانع و مشکلات فراروی واحدهای مذکور را پس از شناسایی مورد واکاوی قرار دهد.



از نظر خزاعی قوژدی (۱۳۷۶)، مهم‌ترین موانع توسعه صنایع روستایی کمبود سرمایه، عقب ماندگی تکنولوژی و محدودیت بازار فروش می‌باشد. غلامی روچی (۱۳۸۵)، نیز مشکلات و مسائل صنایع کوچک روستایی ایران را عدم دسترسی به منابع مالی و وام‌های کم بهره، ذخیره مواد اولیه، مشکلات بازاریابی، تولید به دلیل ناتوانی در به کارگیری فناوری و تکنولوژی روز، نیروی کار ماهر، مدیریت و استاندارد کیفیت؛ عنوان نموده است. اخوان صراف (۱۳۸۶)، در پژوهش خود دریافت که توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط با موانعی چون استفاده از مدیریت سنتی (عمده‌ترین عامل درونی)، پایین بودن استاندارد کیفی کالای تولید شده، زمان‌بر بودن تولیدات و نامطمئن بودن وضعیت آتی آن‌ها، پایین بودن سطح درآمد و کمبود نقدینگی به عنوان یک مساله اصلی، عدم تمایل موسسات مالی در جهت تامین نیازهای مالی این واحدها، پایین بودن درجه رقابت، عدم توانایی در تامین هزینه برای بازاریابی و تبلیغات مواجه هستند.

بلالی و همکاران (۱۳۹۴)، در اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری برای توسعه صنایع تبدیلی کشاورزی با بهره‌گیری از روش دلفی و با استفاده از شاخص‌های سرمایه اولیه مورد نیاز، نرخ بازگشت اقتصادی، مزیت‌های نسبی منطقه، قابلیت صادرات غیرنفتی و اشتغال در شهرستان همدان دریافتند که با در نظر گرفتن همه شاخص‌ها فرآوری‌های محصول سیب زمینی به دلیل تولید بالا و وابسته بودن درصد زیادی از جمعیت کشاورز ساکن در این شهرستان به این محصول جزء اولویت‌های اصلی قرار دارند.

امین آقایی (۱۳۸۷) عوامل مؤثر بر عملکرد صنایع کوچک روستایی ایران را به سه دسته عوامل ساختاری، زمینه‌ای و محتوایی دسته‌بندی کرده و نتیجه می‌گیرد که مهم‌ترین عوامل در ناکامی صنایع کوچک روستایی از نظر کارشناسان در بعد ساختاری به ترتیب: کمبود میزان سرمایه جهت راه‌اندازی بنگاه‌های اقتصادی کوچک، نوسان قیمت مواد اولیه مورد نیاز واحدهای کوچک روستایی و کمبود تسهیلات مالی؛ در بعد محتوایی نیز به ترتیب شامل: ضعف مدیریت در بنگاه‌های اقتصادی کوچک روستاها، پایین بودن میزان تحصیلات در بین متقاضیان راه اندازی کسب و کار کوچک در روستاها، عدم آشنایی با مهارت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات در بین مدیران بنگاه‌های اقتصادی کوچک روستایی و نهایتاً در بعد زمینه‌ای به ترتیب شامل: فقدان انجمن‌ها و تشکل‌های صنعتی فعال و کارآمد در زمینه صنایع موجود در روستاها، ناتوانی صنایع کوچک روستایی در حضور مستمر در بازارهای ملی و تشریفات قانونی و طولانی بودن گردش قوانین برای تاسیس واحدهای تولیدی صنایع کوچک روستایی، است.

آذر و قیطاسی (۱۳۸۸)، مشکلات کلیدی واحدهای کوچک را موارد زیر عنوان کردند:

- ۱- ضعف نهادهای جمعی و تشکل‌های حرفه‌ای که بتوانند واحدهای کوچک را در زمینه اتخاذ راهکارهای مناسب راهنمایی کنند،
- ۲- وجود محدودیت‌های مختلف در دستیابی به تسهیلات اعتباری و وام‌های بانکی،
- ۳- عدم دسترسی به اطلاعات صحیح و کافی در زمینه‌های مختلف،
- ۴- محدود بودن تجربه و توانمندی‌های اکثر مدیران واحدهای کوچک به امر مستقیم تولید و نداشتن توانمندی‌های لازم در امور مدیریت یک کسب و کار سود آور،
- ۵- فراهم نبودن زمینه برای آموزش و ایجاد مهارت در نیروی کار به دلیل نرخ بالای جابجایی شغلی خصوصاً در زمینه نیروهای توانمند و متخصص.

در بررسی بنگاه‌های کوچک مقیاس صنایع تبدیلی در مالزی مشخص شد که عرضه ناکافی مواد خام با کیفیت، سطح پایین تکنولوژی، نبود فعالیت‌های تحقیق و توسعه در سطح بنگاه، رقابت بازار به دلیل تولید محصولات مشابه توسط بنگاه‌ها، کیفیت نامناسب محصولات به دلیل فقدان امکانات یا عدم آگاهی از نیاز به کنترل کیفیت و شیوه‌های ضعیف تولید، مقررات غذایی در مورد ممنوعیت مواد غذایی دارای سطح بالای مواد نگهدارنده، بسته‌بندی با مواد بی‌کیفیت و طراحی نسبتاً غیر جذاب، سطح تحصیلات کارآفرینان، عدم وجود سایت‌های صنعتی، نبود منابع مالی، مشکلاتی هستند که ایجاد و بهره‌برداری موفق از این بنگاه‌ها را محدود می‌کند (Senik, 1995). در پژوهشی دیگر با عنوان صنایع تبدیلی برای توسعه روستایی و کشاورزان کوچک، محدودیت‌های صنایع تبدیلی هند، عرضه ناکافی مواد خام از سوی کشاورزی؛ کیفیت پایین مواد خام، دردسترس نبودن واریته‌های قابل فرآوری به اندازه کافی، بیش از حد کوتاه و غیر قابل اطمینان بودن مدت دسترسی به مواد خام؛ بهره‌وری و کیفیت پایین محصول به دلیل استفاده از تکنولوژی منسوخ در فرآوری، مشکل در ارتقای تکنولوژی به دلیل اندازه بسیار کوچک تا متوسط واحدهای فرآوری کشاورزی؛ مقررات صنایع تبدیلی و کمبود تامین مالی، عنوان شده است



(Gandhi, 2001). کاچرو^۳ (۲۰۰۷) نیز دریافت، واحدهای صنایع تبدیلی هند با مشکلاتی چون بهره‌برداری پایین از ظرفیت، بازیابی نامرغوب محصول نهایی از مواد خام، مشکلات تامین سرمایه در گردش کافی و مدیریت آن، کیفیت پایین محصولات و قدرت عرضه غیر قابل اطمینان روبه‌رو هستند. در مطالعه وضعیت صنایع تبدیلی کشاورزی در زیمباوه مشخص شد بخش صنایع تبدیلی این کشور نیز با چالش‌های زیادی از قبیل دسترسی به منابع مالی، تحقیق محدود، مشاوره فنی، اطلاعات بازار، فقدان بازارهای قابل اعتماد و نقصان نهادی به طور عام مواجه است (Mhazo et al, 2012). شروات^۴ (۲۰۰۶) نبود تسهیلات فیزیکی؛ کمبود مواد خام به اندازه کافی؛ فقدان صلاحیت مدیریتی؛ توجه کم به تبلیغات و تبلیغ محصولات؛ نبود تنوع در روش کار نمایندگی‌های صنعتی؛ شکاف تکنولوژیکی؛ نبود سرمایه در گردش کافی؛ مشکلات دریافت تسهیلات مالی از موسسات مالی مختلف؛ پیوند ضعیف با ساختار بازاریابی و فقدان حمایت و تشویق دولت، را حادترین مشکلات پیش‌روی کارآفرینان واحدهای صنایع تبدیلی می‌داند.

زیانگ^۵ و همکاران (۲۰۱۰)، در پژوهش خود دریافتند که بنگاه‌های صنایع تبدیلی به دلیل محدودیت سرمایه، پس از سرمایه‌گذاری‌های ثابت با مشکلات نقدینگی روبه‌رو خواهند شد از این رو فعالیت‌های نوآورانه آن‌ها به دلیل بودجه ناکافی محدود می‌شود. از نظر نانگیا^۶ (۲۰۱۴)، بنگاه‌های کوچک و متوسط پیوندی اساسی بین بخش کشاورزی و صنعت از طریق افزایش ارزش تولیدات کشاورزی فراهم می‌کنند و چالش‌های اصلی فراروی این بنگاه‌ها به طور فزاینده استانداردهای بسیار دقیق و کیفیت تقاضا شده توسط بازارهای صادراتی و کمبود نیروی انسانی با درجه فنی هستند. علاوه بر این، بنگاه‌های کوچک و متوسط با چالش بقا با توجه به محیط بسیار رقابتی بازار مواجه‌اند.

با توجه به مرور ادبیات نظری و تحقیقات صورت گرفته در گذشته و مولفه‌ها و نشانگرهای ارائه شده در این مطالعات، فهرست جامعی از متغیرها و نشانگرهای مرتبط با مشکلات واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی تدوین شد. فهرست اولیه نشانگرهای کیفی و نظری بر اساس قرابت و همگنی مفهومی و محتوایی در قالب شش بعد انسانی، اقتصادی-تولیدی، فروش-بازاریابی، تکنولوژی، نهادی-قانونی و زیرساختی-محیطی دسته‌بندی شد و پس از نظرخواهی از اساتید گروه و کارشناسان جهاد کشاورزی استان و اعمال نظرات ایشان و انجام اصلاحات مربوطه، بر مبنای آن مدل مفهومی پژوهش به صورت شکل (۱) ترسیم گردید.

^۳. Kachru
^۴. Shehrawat
^۵. Xizhang
^۶. Nangia



شکل ۱- مدل مفهومی تحقیق

روش شناسی

پژوهش حاضر بر اساس هدف، کاربردی، به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی و از نظر نحوه گردآوری داده‌ها غیر آزمایشی و از نوع پیمایشی است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل ۷۹ نفر از مالکان واحدهای خانگی صنایع تبدیلی کشاورزی شهرستان بهار می‌باشد که به دلیل محدود بودن تعداد آن‌ها نمونه‌گیری به صورت سرشماری انجام شده است. مطابق شکل شماره (۲)، شهرستان بهار در ۸ کیلومتری شمال غربی همدان قرار دارد و از شمال به شهرستان کبودرآهنگ، از جنوب به شهرستان همدان، از غرب و جنوب غربی به استان کردستان و شهرستان اسدآباد و از شرق به توپسرکان محدود می‌شود آب و هوای این منطقه نسبتاً "سرد و خشک است.



شکل ۲- موقعیت جغرافیایی شهرستان بهار

برای جمع‌آوری داده‌ها علاوه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی از ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد که روایی آن مورد تایید اساتید گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه بوعلی سینا و کارشناسان واحد صنایع تبدیلی استان همدان قرار گرفت و برای محاسبه پایایی نیز پس از انجام پیش‌آزمون از آلفای کرونباخ استفاده شد که مقادیر بدست آمده برای بخش‌های مختلف پرسشنامه مطابق جدول (۱) از ۰/۷ بیشتر بود بنابراین مورد تایید قرار گرفت.

جدول ۱- آلفای کرونباخ بخش‌های مختلف پرسشنامه

ردیف	متغیرها	مقدار آلفای کرونباخ
۱	انسانی (مهارت‌های مدیریتی و فنی)	۸۰/۸
۲	اقتصادی- تولیدی	۸۲/۵
۳	فروش- بازاریابی	۸۳/۶
۴	تکنولوژی- تخصصی	۸۶/۵
۵	نهادی- قانونی	۷۸/۵
۶	زیرساختی- محیطی	۸۱/۴

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

برای واکاوی مشکلات واحدهای صنایع تبدیلی در شش بعد: انسانی با ۱۳ گویه؛ اقتصادی- تولیدی با ۱۴ گویه؛ فروش- بازاریابی با ۱۴ گویه؛ تکنولوژی- تخصصی با ۵ گویه؛ نهادی- قانونی با ۸ گویه و زیرساختی- محیطی با ۸ گویه در طیف پنج گزینه‌ای لیکرت (۱=خیلی- کم، ۵=خیلی زیاد) طراحی و ارزیابی شده‌اند. برای توصیف و تحلیل داده‌های حاصل، نرم افزار SPSS نسخه ۲۰ مورد استفاده قرار گرفت. برای اولویت‌بندی گویه‌های هر یک از ابعاد از ضریب تغییرات استفاده شد. همچنین به منظور مقایسه میانگین هر یک از ابعاد مشکلات واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه بر مبنای تعداد گویه، مقدار متوسط به عنوان نقطه مبنا در نظر گرفته شد که در این صورت نمره‌های بیشتر از مقدار متوسط شرایط نامناسب‌تر را نشان می‌دهد. برای مقایسه ابعاد مختلف مشکلات واحدها و اولویت‌بندی آن‌ها، میانگین مجموع گویه‌های مربوط به هر یک از ابعاد، به عنوان متغیر آن بعد محاسبه و از آزمون میانگین رتبه‌ای فریدمن برای این منظور استفاده شد.



یافته‌ها و بحث

یافته‌های توصیفی تحقیق نشان داد که بیش از ۹۶ درصد مالکان واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی (یعنی ۷۶ نفر) مرد و تنها ۴ درصد آن‌ها زن هستند که میانگین سنی آن‌ها ۴۳ سال با انحراف معیار ۸/۲ می‌باشد به طوری که بیشترین فراوانی با ۴۷/۶ درصد به افراد ۴۵ - ۳۵ سال مربوط بوده و کمترین تعداد پاسخگویان با ۱۷/۱ درصد در گروه سنی کمتر از ۳۵ سال قرار دارند. هم‌چنین مشخص شد میانگین سابقه فعالیت افراد مورد مطالعه در زمینه صنایع تبدیلی کشاورزی ۱۵ سال می‌باشد به طوری که ۲۰ درصد دارای سابقه کمتر از ۱۰ سال، ۶۳/۸ درصد دارای سابقه ۱۰ تا ۲۰ سال و ۱۶/۲ درصد دارای سابقه بیشتر از ۲۰ سال هستند. بررسی سطح تحصیلات مالکان نیز نشان داد ۳۰/۵٪ دارای تحصیلات ابتدایی، ۳۱٪ سیکل، ۲۴/۸٪ دیپلم و تنها ۳/۸٪ افراد مورد مطالعه دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. بررسی میزان شرکت مالکان در دوره‌های آموزشی قبل از راه‌اندازی و حین فعالیت در واحد تولیدی نشان داد ۳۶/۲٪ در هیچ دوره آموزشی شرکت نکرده‌اند و ۱۲/۴ درصد تنها یک بار، ۲۱/۹ درصد دو بار ۱۶/۲ درصد سه بار و ۱۳/۳ درصد مالکان بیشتر از سه بار در این دوره‌ها حضور داشته‌اند. مطالعه زمینه فعالیت واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی مورد مطالعه در شهرستان بهار مشخص کرد که ۹۱ درصد این واحدها در زمینه تولید و بسته‌بندی ترشیجات و شوربیجات و مابقی آن‌ها در سایر زمینه‌های تولیدی مرتبط اشتغال دارند.

یافته‌های تحقیق مطابق جدول (۲) نشان داد متغیرهایی چون: آشنایی ضعیف با دانش، وظایف و مهارت‌های عام مدیریتی؛ نداشتن آموزش‌های لازم در ارتباط با صنایع تبدیلی؛ آشنا نبودن با مهارت‌ها، قوانین و مقررات بازاریابی و فروش و ناتوانی در تصمیم‌گیری صحیح و به موقع در هنگام تغییر در نیاز بازار؛ به ترتیب مهم‌ترین مشکلاتی هستند که پیش‌روی واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه قرار دارند. هم‌چنین مسن بودن نیروی کار فعال در این واحدها؛ نداشتن حس مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی نیروهای انسانی شاغل در این واحدها و آشنا نبودن با مهارت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات به ترتیب به عنوان کم اهمیت‌ترین مشکلات واحدهای مذکور در بعد انسانی شناخته شد.

جدول ۲- اولویت‌بندی مشکلات انسانی توسعه واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی

اولویت	گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	آشنایی ضعیف با دانش، وظایف و مهارت‌های عام مدیریتی	۳/۸۹	۱/۱۲۱	۰/۲۸۸
۲	نداشتن آموزش‌های لازم در ارتباط با صنایع تبدیلی	۳/۶۷	۱/۱۹۸	۰/۳۳۳
۳	آشنا نبودن با مهارت‌ها، قوانین و مقررات بازاریابی و فروش	۳/۴۸	۱/۲۷۲	۰/۳۶۵
۴	آشنا نبودن با روش‌های جدید فرآوری، تولید و کنترل کیفیت	۳/۱۶	۱/۱۷۸	۰/۳۸۰
۵	ناتوانی در تصمیم‌گیری صحیح و به موقع در هنگام تغییر در نیاز بازار	۳/۲۹	۱/۳۴۲	۰/۴۰۸
۶	نبود انگیزه و اشتیاق در کارکنان این بخش	۲/۵۷	۱/۲۰	۰/۴۶۷
۷	پایین بودن حس اعتماد به نفس و خوداتکایی صاحبان واحدهای تولیدی	۲/۵۲	۱/۲۳۳	۰/۴۸۵
۸	کمبود نیروی انسانی با تخصص‌های مرتبط با صنایع تبدیلی	۲/۰۹	۱/۱۱۰	۰/۵۳۱
۹	پایین بودن پایگاه شغلی و منزلت اجتماعی افراد شاغل در جامعه	۲/۰۳	۱/۰۸۷	۰/۵۳۶
۱۰	کمبود نیروی کار ماهر و پایین بودن مهارت کارکنان	۱/۷۷	۰/۹۳۳	۰/۶۲۱
۱۱	آشنا نبودن با مهارت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات	۱/۷۸	۰/۹۹۸	۰/۵۶۲
۱۲	نداشتن حس مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی نیروهای انسانی شاغل در این واحدها	۱/۷۶	۱/۰۵۲	۰/۵۹۸
۱۳	مسن بودن نیروی کار فعال در این واحدها	۱/۶۹	۱/۰۱۳	۰/۶۰۰

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)



اولویت‌بندی مشکلات اقتصادی- تولیدی واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی مورد مطالعه با استفاد از ضریب تغییرات نشان داد به ترتیب متغیرهای چون کمبود و دسترسی محدود به سرمایه در گردش و نقدینگی؛ بالا بودن سود وام‌های پرداختی توسط بانک‌ها و سایر منابع مالی؛ بالا بودن هزینه تجهیزات و ماشین‌آلات مورد نیاز و تخصیص ندادن اعتبارات کافی و مناسب برای حمایت از واحدهای صنایع تبدیلی بیشترین اهمیت را در این بعد دارند. بالا بودن دستمزد نیروی انسانی و کارگران؛ بالا بودن هزینه‌های انرژی برای تولید محصول و پایین بودن سوددهی سرمایه‌گذاری در صنایع تبدیلی نسبت به سایر بخش‌ها نیز به ترتیب به عنوان کم اهمیت‌ترین مشکلات اقتصادی- تولیدی واحدهای صنایع تبدیلی شناخته شدند. با توجه به میانگین هر یک از متغیرها و مقایسه آن با مقدار متوسط؛ در مجموع واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه با مشکلات اقتصادی- تولیدی نسبتاً زیادی روبه‌رو هستند. نتایج بیشتر در جدول (۳) ارائه شده است.

جدول ۳- اولویت‌بندی مشکلات اقتصادی- تولیدی واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی

اولویت	گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	کمبود و دسترسی محدود به نقدینگی و سرمایه در گردش	۴/۳۲	۰/۷۱۴	۰/۱۶۵
۲	بالا بودن سود وام‌های پرداختی توسط بانک‌ها و سایر منابع مالی	۴/۲۳	۰/۷۲۴	۰/۱۷۱
۳	بالا بودن هزینه تجهیزات و ماشین‌آلات مورد نیاز	۴/۲۰	۰/۸۰۱	۰/۱۹۱
۴	تخصیص ندادن اعتبارات کافی و مناسب برای حمایت از واحدهای صنایع تبدیلی	۴/۰۳	۰/۸۴۹	۰/۲۱۱
۵	شرایط سخت پرداخت وام و تسهیلات بانکی نظیر ضمانت‌های بالا	۳/۹۸	۰/۸۷۷	۰/۲۲۰
۶	کوتاه بودن مدت بازپرداخت وام‌ها	۳/۹۷	۰/۹۳۵	۰/۲۳۵
۷	بالا بودن قیمت مواد اولیه از قبیل مواد خام، مواد بسته‌بندی و غیره	۳/۹۰	۱/۰۹۱	۰/۲۸۰
۸	نداشتن توانایی در بازپرداخت اقساط وام‌ها	۲/۸۸	۱/۱۹۹	۰/۴۱۶
۹	پرداخت نکردن به موقع تسهیلات بانک‌ها به صنایع تبدیلی	۳/۰۷	۱/۲۸۸	۰/۴۱۹
۱۰	بالا بودن قیمت تمام شده محصول	۲/۶۶	۱/۲۷۷	۰/۴۸۰
۱۱	فساد پذیری، حجیم بودن و ماندگاری کوتاه محصولات تولیدی	۱/۷۸	۰/۸۵۵	۰/۴۸۱
۱۲	پایین بودن سوددهی سرمایه‌گذاری در صنایع تبدیلی نسبت به سایر بخش‌ها	۲/۴۲	۱/۲۳۱	۰/۵۰۹
۱۳	بالا بودن هزینه‌های انرژی برای تولید محصول	۱/۹۶	۱/۰۸۲	۰/۵۵۲
۱۴	بالا بودن دستمزد نیروی انسانی و کارگران	۱/۸۵	۱/۰۱۷	۰/۵۶۱

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

یافته‌های تحقیق مطابق جدول (۴) مشخص کرد پایین بودن اعتماد در بازار و مشکل پیدا کردن مشتریان قابل اعتماد؛ تعدد و زیاد بودن برندهای تجاری در بازار محصولات صنایع تبدیلی و تکمیلی؛ کاهش و پایین بودن قیمت محصولات تولیدی در بازار؛ رقابت تخریبی میان صاحبان صنایع تبدیلی در منطقه و عدم همکاری آن‌ها و نبود اتحادیه‌ها و تشکل‌های بازاریابی محصولات تولیدی به ترتیب اولویت مهم‌ترین مشکلاتی فروش- بازاریابی هستند که واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه با آن مواجه هستند. هم‌چنین مشخص شد کم اهمیت‌ترین مشکلاتی که فراروی واحدهای مورد بررسی قرار دارد به ترتیب حجم زیاد واردات محصولات مشابه از کشورهای خارجی، مطابقت نداشتن محصولات تولیدی با نیاز بازارهای مصرف، نوسان قیمت محصول تولیدی در بازار و نوسان قیمت مواد اولیه مورد نیاز می- باشد. در مجموع با توجه به میانگین هر یک از متغیرها و مقایسه آن با مقدار متوسط، واحدهای صنایع تبدیلی با مشکلات فروش و بازاریابی نسبتاً زیادی مواجه هستند.



جدول ۴- اولویت بندی مشکلات فروش - بازاریابی واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی

اولویت	گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	پایین بودن اعتماد در بازار و مشکل پیدا کردن مشتریان قابل اعتماد	۴/۰۶	۰/۸۱۸	۰/۲۰۱
۲	تعدد و زیاد بودن برندهای تجاری در بازار محصولات صنایع تبدیلی و تکمیلی	۴/۲۴	۰/۹۱۵	۰/۲۱۶
۳	کاهش و پایین بودن قیمت محصولات تولیدی در بازار	۴/۰۳	۰/۸۹۳	۰/۲۲۲
۴	رقابت تخریبی میان صاحبان صنایع تبدیلی در منطقه و عدم همکاری آن‌ها	۴/۰۸	۰/۹۴۶	۰/۲۳۲
۵	نبود اتحادیه‌ها و تشکل‌های بازاریابی محصولات تولیدی	۳/۹۳	۰/۹۲۳	۰/۲۴۰
۶	نبود ساز و کار مشخص در زمینه صادرات محصولات این واحدها	۳/۸۵	۰/۹۷۸	۰/۲۵۴
۷	کمبود تقاضا و نبود مشتری مناسب برای محصولات تولیدی غیر صنعتی	۳/۸۷	۱/۰۵۷	۰/۲۷۳
۸	تاخیر و طولانی بودن دریافت درآمد حاصل از فروش	۳/۷۴	۱/۰۹۲	۰/۲۹۲
۹	ضعف در تبلیغات و توجه کم به تبلیغ محصولات	۳/۶۷	۱/۰۹۴	۰/۲۹۸
۱۰	کاهش میزان فروش به دلیل نبود تنوع در محصولات تولیدی از نظر کمی و کیفی	۳/۲۲	۱/۲۰۹	۰/۳۷۵
۱۱	نوسان قیمت مواد اولیه مورد نیاز	۲/۷۳	۱/۲۴۲	۰/۴۵۵
۱۲	نوسان قیمت محصول تولیدی در بازار	۲/۶۵	۱/۲۱۳	۰/۴۵۸
۱۳	مطابقت نداشتن محصولات تولیدی با نیاز بازارهای مصرف	۲/۱۵	۱/۰۹۹	۰/۵۱۱
۱۴	حجم زیاد واردات محصولات مشابه از کشورهای خارجی	۱/۸۲	۱/۰۴۵	۰/۵۷۴

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

مطابق جدول (۵)، نتایج تحقیق نشان داد که عواملی چون ابتدایی بودن شیوه تولید و پایین بودن سطح تکنولوژی تولید واحدها؛ عدم تغییر فن‌آوری و روش‌های تولید این واحدها همگام با نیاز جامعه؛ ناتوانی و ضعف در بسته بندی، درجه بندی و کنترل کیفیت مناسب و نداشتن دانش فنی و تخصصی بکارگیری فناوری‌ها و شیوه‌های جدید تولید، به ترتیب مهم‌ترین مشکلات تکنولوژیکی و تخصصی فراروی واحدهای صنایع تبدیلی هستند. انتقال محدود تکنولوژی از بخش تحقیقات به تولید و نبود ارتباط با دانشگاه نیز به عنوان کم اهمیت‌ترین مشکل این بعد شناخته شد.

جدول ۵- اولویت بندی مشکلات تکنولوژی - تخصصی واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی

اولویت	گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	ابتدایی و پایین بودن تکنولوژی و شیوه تولید واحدها	۴/۲۴	۱/۰۲۴	۰/۲۴۱
۲	عدم تغییر فن‌آوری و روش‌های تولید این واحدها همگام با نیاز جامعه	۳/۹۲	۱/۰۴۴	۰/۲۶۶
۳	ناتوانی و ضعف در بسته بندی، درجه بندی و کنترل کیفیت مناسب	۳/۸۱	۱/۱۶۹	۰/۳۰۷
۴	نداشتن دانش فنی و تخصصی بکارگیری فناوری‌ها و شیوه‌های جدید تولید	۳/۲۶	۱/۱۲۷	۰/۳۴۶
۵	انتقال محدود تکنولوژی از بخش تحقیقات به تولید و نبود ارتباط با دانشگاه	۲/۹۸	۱/۲۱۷	۰/۴۰۸

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)



الویت‌بندی مشکلات نهادی- قانونی فراروی واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه مطابق جدول (۶) نشان داد مهم‌ترین مشکلات در این بعد به ترتیب عواملی چون نبود سازمان خاص متولی صنایع تبدیلی و چندگانه بودن متولیان این بخش، عدم واگذاری زمین به واحدهای صنعتی خارج از شهرک‌های صنعتی و عدم فعالیت جهاد کشاورزی در آگاهی بخشی و آموزش به واحدهای صنایع تبدیلی هستند. اعمال برخی شرایط سخت برای کارفرما از طرف قوانین کار و تامین اجتماعی، دید محدود برخی افراد دولتی و سیاست‌گذاران نسبت به واحدهای تولیدی و طولانی بودن دریافت پروانه‌های تاسیس و بهره برداری نیز به عنوان کم اهمیت‌ترین مشکلات نهادی- قانونی واحدهای صنایع تبدیلی شناخته شدند. با توجه به میانگین هر یک از متغیرها و مقایسه آن با مقدار متوسط؛ در مجموع واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه با مشکلات نسبتاً زیادی در بعد نهادی- قانونی روبه‌رو هستند.

جدول ۶- اولویت‌بندی مشکلات نهادی- قانونی واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی

اولویت	گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	نبود سازمان خاص متولی صنایع تبدیلی و چندگانه بودن متولیان این بخش	۳/۹۰	۱/۰۰۹	۰/۲۵۹
۲	عدم واگذاری زمین به واحدهای صنعتی خارج از شهرک‌های صنعتی	۳/۸۰	۱/۱۳۸	۰/۲۹۹
۳	عدم فعالیت جهاد کشاورزی در آگاهی بخشی و آموزش به واحدهای صنایع تبدیلی	۳/۶۱	۱/۱۰۵	۰/۳۰۶
۴	صدور پروانه تولید بدون هماهنگی و در نظر گرفتن ظرفیت بخش کشاورزی منطقه	۳/۵۰	۱/۱۰۲	۰/۳۱۵
۵	وجود قوانین و مقررات دست و پاگیر اداری در رابطه با واحدهای تولیدی	۳/۳۳	۱/۲۰۶	۰/۳۶۲
۶	نبود پایگاه‌های اطلاعاتی و شرکت‌های مشاوره‌ای مرتبط با بخش صنایع تبدیلی	۲/۹۲	۱/۲۴۶	۰/۴۲۷
۷	طولانی بودن دریافت پروانه‌های تاسیس و بهره برداری	۲/۶۲	۱/۲۴۳	۰/۴۷۴
۸	اعمال برخی شرایط سخت برای کارفرما از طرف قوانین کار و تامین اجتماعی	۱/۹۵	۱/۰۹۵	۰/۵۶۱

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

بررسی مشکلات زیرساختی- محیطی واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی مورد مطالعه نشان داد که این واحدها به ترتیب با مشکلاتی چون افزایش تعداد واحدهای تولیدی مشابه؛ سنتی بودن واحدها و نداشتن تاسیسات فنی و بهداشتی مناسب و نامناسب بودن محل استقرار واحدهای تولیدی در این بعد مواجه هستند. هم‌چنین، نبود فضای کافی سردخانه، انبار و مراکز نگهداری برای محصولات تولیدی؛ کاهش سطح تولید محصولات کشاورزی در منطقه برای تامین مواد اولیه مورد نیاز و درحاشیه بودن ناحیه و دور بودن از راه‌ها و جاده‌های ارتباطی به عنوان کم اهمیت‌ترین مشکلات زیرساختی- محیطی توسعه واحدهای صنایع تبدیلی شناخته شدند.



جدول ۷- اولویت‌بندی مشکلات زیرساختی - محیطی توسعه واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی

اولویت	گویه‌ها	میانگین	انحراف معیار	ضریب تغییرات
۱	افزایش تعداد واحدهای تولیدی مشابه	۴/۲۷	۰/۹۴۳	۰/۲۲۱
۲	سنتی بودن واحدها و نداشتن تاسیسات فنی و بهداشتی مناسب	۳/۴۴	۱/۲۴۰	۰/۳۶۰
۳	نامناسب بودن محل استقرار واحدهای تولیدی	۳/۵۵	۱/۳۰۸	۰/۳۶۸
۴	پراکنش جغرافیایی نامناسب واحدهای تولیدی	۳/۵۱	۱/۲۹۴	۰/۳۶۹
۵	نبود مطالعه جامع برای مکان‌یابی و مشکل تامین زمین مناسب جهت تاسیس	۳/۲۶	۱/۳۲۳	۰/۴۰۶
۶	درحاشیه بودن ناحیه و دور بودن از راه‌ها و جاده‌های ارتباطی	۲/۷۰	۱/۲۷۲	۰/۴۷۱
۷	کاهش سطح تولید محصولات کشاورزی در منطقه برای تامین مواد اولیه مورد نیاز	۲/۳۶	۱/۲۴۹	۰/۵۳۰
۸	نبود فضای کافی سردخانه، انبار و مراکز نگهداری برای محصولات تولیدی	۲/۰۲	۱/۱۲۶	۰/۵۵۷

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

به منظور به دست آوردن وضعیت مشکلات واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی از آزمون T مستقل استفاده شده است. تحلیل ابعاد مختلف مشکلات واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه از طریق آزمون تی تک نمونه‌ای مطابق جدول (۸) نشان می‌دهد که از میان مشکلات مختلف بررسی شده، میانگین بدست آمده در بعد انسانی از مقدار متوسط کمتر بوده و در سطح آلفای ۰/۰۵ معنی‌دار شده است (Sig= ۰/۰۰۰)، بنابراین مشکلات انسانی تاثیر منفی کمتری بر واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه داشته است. همچنین مشخص شد که بر خلاف بعد انسانی، میانگین بدست آمده برای سایر ابعاد مشکلات واحدهای صنایع تبدیلی بیشتر از مقدار متوسط بوده که در سطح آلفای ۰/۰۵ معنی‌دار شده است (Sig= ۰/۰۰۰)، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مشکلات اقتصادی- تولیدی، فروش- بازاریابی، تکنولوژی- تخصصی، نهادی- قانونی و زیرساختی- محیطی تاثیرات منفی و معنی‌داری بر واحدهای کوچک صنایع تبدیلی داشته است.

جدول ۸- نتایج آزمون T در ارتباط با ابعاد مختلف مشکلات و موانع واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی مورد مطالعه

ابعاد موانع توسعه واحدهای صنایع تبدیلی	تعداد نمونه	میانگین به دست آمده	مقدار متوسط	آماره T	سطح معنی‌داری (Sig)
انسانی- مدیریتی	۷۹	۳۳/۷۴	۳۹	۳۰/۲۲	۰/۰۰۰
اقتصادی- تولیدی	۷۹	۴۵/۸۷	۴۲	۴۸/۳۰	۰/۰۰۰
فروش- بازاریابی	۷۹	۴۹/۰۸	۴۲	۵۰/۴۴	۰/۰۰۰
تکنولوژی- تخصصی	۷۹	۱۹/۵۳	۱۵	۵۰/۸۴	۰/۰۰۰
نهادی- قانونی	۷۹	۲۶/۹۷	۲۴	۴۲/۶۸	۰/۰۰۰
زیرساختی- محیطی	۷۹	۲۶/۷۰	۲۴	۴۶/۵۲	۰/۰۰۰

(منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵)

نتایج آزمون فریدمن نشان داد اثرات منفی مشکلات مختلف بر واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی مورد مطالعه یکسان نبوده و این تفاوت در سطح ۱ درصد معنی‌داری شده است. همان طور که در جدول (۹) ملاحظه می‌شود مهم‌ترین مشکلات این واحدها از ابعاد مورد مطالعه به ترتیب اهمیت شامل؛ فروش- بازاریابی، تکنولوژی-تخصصی، نهادی- قانونی، زیرساختی- محیطی، اقتصادی- تولیدی، و انسانی هستند.



جدول ۹- مقایسه ابعاد مختلف مشکلات واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی

رتبه	میانگین رتبه‌ای	موانع
۱	۴/۹۴	فروش - بازاریابی
۲	۳/۹۸	تکنولوژی - تخصصی
۳	۳/۶۲	نهادی - قانونی
۴	۳/۴۵	زیرساختی - محیطی
۵	۳/۳۱	اقتصادی - تولیدی
۶	۱/۶۹	انسانی (مهارت مدیریت و فنی)
sig = ۰/۰۰۰ $\chi^2 = ۱۲۱/۲۱۸$		آزمون فریدمن

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در مواجهه با هر مسئله‌ای، صرفاً با تغییر در یک یا چند مؤلفه خاص، نمی‌توان دگرگونی بنیادی در شرایط و کارکردها ایجاد نمود، بلکه باید با شناخت ابعاد مختلف آن و بررسی همه جوانب اقدام به ارائه راهکار نمود. در مطالعه حاضر نیز تلاش شد تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی مهم‌ترین مشکلات و موانع فراروی واحدهای کوچک صنایع تبدیلی کشاورزی در مناطق روستایی شهرستان بهار شناسایی و مورد واکاوی قرار گیرد. نتایج نشان داد که تحصیلات نزدیک به دو سوم از مالکان واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه کمتر از دیپلم بوده و حدود یک سوم از این افراد در هیچ دوره آموزشی مرتبط با صنایع تبدیلی شرکت نکرده‌اند و با توجه به این که خود این افراد مدیریت واحدها را بر عهده دارند، پایین بودن سطح تحصیلات آن‌ها می‌تواند به عنوان یک مانع مهم در تصمیم‌گیری صحیح برای مقابله با مشکلات پیش‌روی این واحدها مطرح گردد چرا که نتایج مطالعات بیانگر این نکته است که گرایش افراد با تحصیلات ابتدایی به نوآوری‌ها و فناوری‌های نوین نسبت به هم‌تایان خود که دارای تحصیلات بالاتری هستند کمتر است که این امر انتقال تکنولوژی و بهبود بهره‌وری را مشکل می‌سازد. لذا پیشنهاد می‌گردد سازمان‌های مسئول خصوصاً "جهاد کشاورزی دوره‌های آموزشی کوتاه مدتی را در فصول غیر تولیدی برای مالکان این واحدها برگزار نماید.

بررسی زمینه فعالیت واحدهای صنایع تبدیلی نشان داد که نزدیک به ۹۰ درصد واحدهای مورد مطالعه در زمینه تولید و بسته‌بندی ترشیجات و شوربیجات فعالیت می‌کنند که این شرایط باعث تولید محصولات مشابه، ایجاد رقابت و اشباع بازار شده و تأکیدی است بر یافته‌های پژوهش مبنی بر این که یکی از موانع توسعه واحدها افزایش واحدهای تولیدی مشابه و تعدد و زیاد بودن برندهای تجاری در بازار محصولات صنایع تبدیلی می‌باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود سازمان‌های متولی در صدور پروانه و مجوزهای لازم برای واحدهای جدید با تولیدات مشابه محدودیت قایل شوند و در صورت امکان و پس از بررسی کارشناسی، مالکان واحدهای ناکارآمد و ناموفق را به تغییر زمینه فعالیت تشویق نمایند و در این زمینه آموزش‌های لازم را به آن‌ها ارائه دهند.

نتایج حاصل از اولویت‌بندی مشکلات واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی با استفاده از ضریب تغییرات نشان داد که در بعد انسانی: آشنایی ضعیف با دانش، وظایف و مهارت‌های عام مدیریتی، در بعد اقتصادی-تولیدی: کمبود و دسترسی محدود به نقدینگی و سرمایه در گردش، در بعد تکنولوژی-تخصصی: ابتدایی بودن شیوه تولید و پایین بودن سطح تکنولوژی تولید واحدها، در بعد فروش-بازاریابی: پایین بودن اعتماد در بازار و مشکل پیدا کردن مشتریان قابل اعتماد، در بعد نهادی-قانونی: نبود سازمان خاص متولی صنایع تبدیلی و چندگانه بودن متولیان این بخش و نهایتاً در بعد زیر ساختی-محیطی: افزایش تعداد واحدهای تولیدی مشابه، مهم‌ترین مشکلات واحدهای صنایع تبدیلی مورد مطالعه هستند.



نتایج حاصل از آزمون مقایسه میانگین‌ها با روش t تک نمونه‌ای نشان داد که در بین مشکلات مورد مطالعه واحدهای صنایع تبدیلی، بعد انسانی دارای میانگینی کمتر از مقدار متوسط بوده و در سطح یک درصد معنی‌دار شده بنابراین تاثیر منفی این بعد در واحدهای مذکور کمتر بوده است. ولی میانگین بدست آمده برای سایر ابعاد اقتصادی- تولیدی، فروش- بازاریابی، تکنولوژی- تخصصی، نهادی- قانونی و زیرساختی- محیطی بیشتر از مقادیر متوسط بوده و چون این تفاوت معنی‌دار شده بنابراین اثرات منفی این مشکلات در واحدهای صنایع تبدیلی بیشتر بوده است. هم‌چنین نتایج آزمون فریدمن نشان داد که مشکلات مختلف تاثیر یکسانی بر واحدهای صنایع تبدیلی کشاورزی مورد مطالعه نداشته و این تفاوت در سطح ۱ درصد معنی‌داری شده است. به طوری که بعد فروش- بازاریابی به عنوان مهم‌ترین و بعد انسانی به عنوان کم اهمیت‌ترین مشکلات این واحدها شناخته شدند. در پایان با توجه این که بعد فروش- بازاریابی و تکنولوژیکی به عنوان مهم‌ترین مشکل واحدهای صنایع تبدیلی شناخته شدند پیشنهاد می‌گردد که این واحدها برای حل مشکلات بازاریابی خود به تشکیل تعاونی‌ها و تشکل‌های بازاریابی مبادرت نمایند. هم‌چنین سازمان‌های متولی زمینه صادرات محصولات این واحدها را فراهم کنند. هم‌چنین جهاد کشاورزی زمینه انتقال تکنولوژی مناسب و متناسب به این واحدها را فراهم نموده و در برنامه‌های حمایتی خود از این واحدها اعتبارات مالی را به این منظور اختصاص دهد.

منابع

- اخوان صراف، ا. ر. (۱۳۸۶). کاربرد شبکه‌سازی در بازاریابی بنگاه‌های کوچک و متوسط. *مجله تدبیر*، شماره ۱۸۰، صص ۴۸-۴۵.
- امین‌آقایی، م. (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر عملکرد صنایع کوچک از دیدگاه کارشناسان توسعه روستایی. *فصلنامه روستا و توسعه*، سال ۱۱، شماره ۴، صص ۱۴۶-۱۲۵.
- بلالی، ح.؛ حشمت‌ا...، س. و قزوینه، س. (۱۳۹۴). اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری برای توسعه صنایع تبدیلی کشاورزی با بهره‌گیری از روش دلفی (مطالعه موردی شهرستان همدان). *مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی*، سال ۴، شماره ۱، صص ۱۵۹-۱۴۹.
- حاتمی فرد، س. (۱۳۹۰). بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌برداری نرسیدن صنایع تبدیلی و تکمیلی در استان زنجان. *مجله تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران*، دوره ۴۲-۲، شماره ۳، صص ۴۲۱-۴۱۳.
- خزاعی قوژدی، ع. (۱۳۷۶). صنایع روستایی، تحولات و توسعه. *فصلنامه روستا و توسعه*، سال اول، شماره ۳-۲، صص ۱۱۸-۱۰۱.
- رحمانی، م. (۱۳۸۵). بررسی نقش صنایع تبدیلی در کاهش ضایعات و توسعه صادرات محصولات کشاورزی باغی. *مجله روند*، شماره ۴۹، ۲۲۹-۲۰۱.
- شه‌میرزادی، ش. (۱۳۸۷). *گزارش صنایع غذایی*. وزارت تعاون، معاونت نظارت و بهره‌برداری، دفتر تعاونی‌های تولیدی، ص ۱.
- غلامی روچی، م. ت. (۱۳۸۵). بررسی ویژگی‌ها و مشکلات صنایع کوچک روستایی ایران. *جهاد*، شماره ۲۱۷، ۲۲۵-۲۱۲.
- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس‌جمهور. (۱۳۹۱). *قانون پنج ساله برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران*. تهران.
- نوری، ه. و نیلی پور طباطبایی، ش. (۱۳۸۶). اولویت‌بندی توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش، کشاورزی با استفاده از روش دلفی شهرستان فلاورجان- استان اصفهان. *مجله پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۶۱، صص ۱۷۷-۱۶۱.
- وزارت جهاد کشاورزی. (۱۳۸۴). *گزارش دفتر صنایع تبدیلی و تکمیلی بخش کشاورزی*. تهران: جهاد کشاورزی.
- Da Silva, C. A., Baker, D. Shepherd, W. A., Jenane, C. and Da Cruz S. M., (2009). Agro-industries for development. Published jointly by CAB International and FAO. available at: <www.fao.org/docrep >.
- FAO. (1975). *Development of Food and Agricultural products processing industries*. available at: <http://www.fao.org/docrep>.
- Gandhi, V., Kumar, G., and Marsh, R., (2001). Agroindustry for Rural and Small Farmer Development: Issues and Lessons from India. *International Food and Agribusiness Management Review*, 2(3/4): 331- 344.
- Ihekoronye, A.I. and Uzomah, A. (2011). Manual on Small-Scale Food Processing. A guide to opportunities for enterprise development in Small scale food processing. *Springfield publishers Ltd*, P.3.
- Kachru, R. P., (2007). *Agro-Processing Industries in India-Growth, Status and Prospect*. New Delhi: Indian Council of Agricultural Research.



- Mhazo, N., Mvumi B.M., Nyakudya E. and Nazare RM., (2012). The status of the agro – processing industry in Zimbabwe with particular reference to small- and medium – scale enterprises. *African Journal of Agricultural Research*, 7(11), 1607 – 1622.
- Nangia, S., (2014). Food Processing Sector in India. available at: < [http://www.technopak.com/Files/ food-processing-sector-in-india.pdf](http://www.technopak.com/Files/food-processing-sector-in-india.pdf)>.
- Rais, M., Acharya Sh., and Sharma N., (2013). Food Processing Industry in India: S&T Capability, Skills and Employment Opportunities. *Journal Food Process Technol*, (4) 9, 2- 13.
- Senik, G. (1995). Small-Scale Food Processing Enterprises In Malaysia. Food Technology Research Station MARDI, Malaysia. available at: <<http://www.agnet.org>>.
- Shehrawat, P.S., (2006). Agro Processing Industries: A Challengeing Entrepreneurship For Rural Development. *Journal of Asia Entrepreneurship and Sustainability*, 2(3), 1- 13.
- Xizhang, X., Kun, H., & Suchun, W., (2010). Study on the Innovation Model of Resource-Based Agro-Processing Industry Cluster”. Proceedings of the 7th International Conference on Innovation & Management, Wuhan, China.